

آمیولانس

دست در دستگاه‌های مختلف



پوریا عالمی

● مادرمان می‌خواهد دست ما را بند کند تا دست از پا خطا نکنیم. او معتقد است اگر ما همین‌طور دست‌روی‌دست بگذاریم آخ‌رش یک کاری می‌دهیم دست خودمان. ما بچه بودیم اگر دست‌به‌سینه می‌نشستم نشانه ادبمان بود. بزرگ که شدیم و روزنامه‌خوان شدیم دیدیم به‌جای این کلمه از کلمه دیگری استفاده می‌کنند. الان وقتی می‌رویم جایی نمی‌دانیم دستان را چه‌کار کنیم. نه رویمان می‌شود دست‌به‌سینه بنشینیم نه دستان می‌رود که دست به چیز دیگری بزنیم. واقعا ادبیات فارسی با اخلاق ما دشمنی دارد. مادرمان روزی سه‌بار قبل از غذا زنگ می‌زند و می‌گوید دست بچنان. اینقدر گفته دست بچنان که یک‌بار در امتحان تاریخ آثار فرهنگی اصفهان را نوشتیم: عالی قاپو، منار جنان و دست‌بچنان. **صنایع دستی**: در پاسخ به پیشنهاد مادرمان که می‌گوید دست بچنان، ما پاسخ می‌دهیم: ما فعلا اهل دستکاری هستیم. یعنی همه‌چیز را دستکاری می‌کنیم. دستکاری هزینه‌ای ندارد. در ضمن صنایع دستی ما را هم تقویت می‌کند. خیلی‌وقت‌ها ما خودمان را دست‌بالا می‌گیریم. در حالی که بعد متوجه می‌شویم خودمان را دست انداخته‌ایم. چون دست بالای دست بسیار است و شما هرچقدر خود را دست‌بالتر بگیری همیشه یکی هست که ازش رودست بخوری. دست در جامعه ما اینقدر اهمیت پیدا کرده که کلی دستگاه مختلف مسئول دست‌گرفتن امور شده‌اند. البته دست‌زدن به دست‌رنج دیگران هم گاهی در جامعه گزارش می‌شود که ثابت شده همه اینها دستی است که از آستین رسانه‌های غربی بیرون زده است.

دست‌روی‌دست: مادرمان می‌گوید تو دست روی هرکسی بگذاری ما نه نمی‌گوییم و آستینمان را بالا می‌زنیم. ما هم رفتیم دست روی یکی گذاشتیم و طرف زنگ زد ۱۱۰ و ما را به جرم دست‌درازی و آسیب‌های اجتماعی بردند. واقعا که ادبیات فارسی با اخلاق ما دشمنی دارد. یعنی همه حرف‌ها دوهولو هستند. ما از کجا می‌دانستیم منظور مادرمان چیست که گفت دست روی هرکسی بگذاری اوکی است؟ در حالی که ما دست گذاشتیم و کنسل بود.

حاکمیت دست‌بالا: یک‌بار ما داشتیم بازی می‌کردیم و گفتیم دست کی بالاست از بچه‌ها؟ همه دست‌هایشان را بردند بالا و تسلیم شدند. **تحقیق دستی**: ما تحقیق کردیم دیدیم مادران برای همه مشکلات فرزندانشان یک راه بیشتر سراغ ندارند. شما به‌عنوان پسر خانواده اگر بگویید من ناهار میل ندارم، مادر می‌گوید عاشق شدی و وقتش است. اگر بگویی حال ندارم، مادر می‌گوید حالی‌به‌حالی‌شدی و وقتش است. اگر بگویی غصه دارم، مادر می‌گوید غصه‌خوار نداری و وقتش است. در کل از دیدگاه مادران همیشه وقتش است.

راه دستی: یک‌بار به مادرمان گفتیم ما دچار افسردگی هستیم. گفت زن بگیر. ما هم زن گرفتیم. اما افسرده ماندیم. رفتیم به مادرمان گفتیم ما کماکان دچار افسردگی هستیم. گفت زن بگیر. گفتیم قبلا تجویز کرده بودید و ما هم نسخه شما را پیچیده بودیم و ازدواج کردیم، اما گویا با ازدواج نسخه خودمان پیچیده شد. حالا چی کار کنیم؟ یکی دیگر بگیریم درست می‌شود؟ **دست‌به‌دست**: کی و کی آماده‌اند که دست ما رو شود. کی و کی هم منتظرند که کشف کنند دست ما با کی توی یک کاسه است که با این‌همه دستکاری هیچ‌وقت دست از این کارها برنمی‌داریم. یک دل‌پیش این است که ما از دستمال برای هیچ‌کاری و هیچ‌کسی استفاده نمی‌کنیم و همه کارهایمان را با دستگیره انجام می‌دهیم که دستانم نسوزد. در ضمن ما با این‌همه دست‌انداز یاد گرفتیم که چطوری دست بزنیم که گریه‌هه شاخمان نزنند. این بود دست‌رنج امروز ما. دست شما درد نکند.

نتیجه دستی: ما دست خودمان نیست و هرچی به زبانمان بیاید می‌نویسد. شما که دست خودتان است دست ما را هم بگیرید و دستی هم به سرمان بکشید که از این وضعیت خلاص شویم. با تشکر.

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۲ • ۲۷ صفر ۱۴۳۶ • ۲۰ دسامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۹۱ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۲ • اذان مغرب ۱۷:۱۴ • اذان صبح فردا ۵:۴۰ • طلوع آفتاب ۷:۱۰

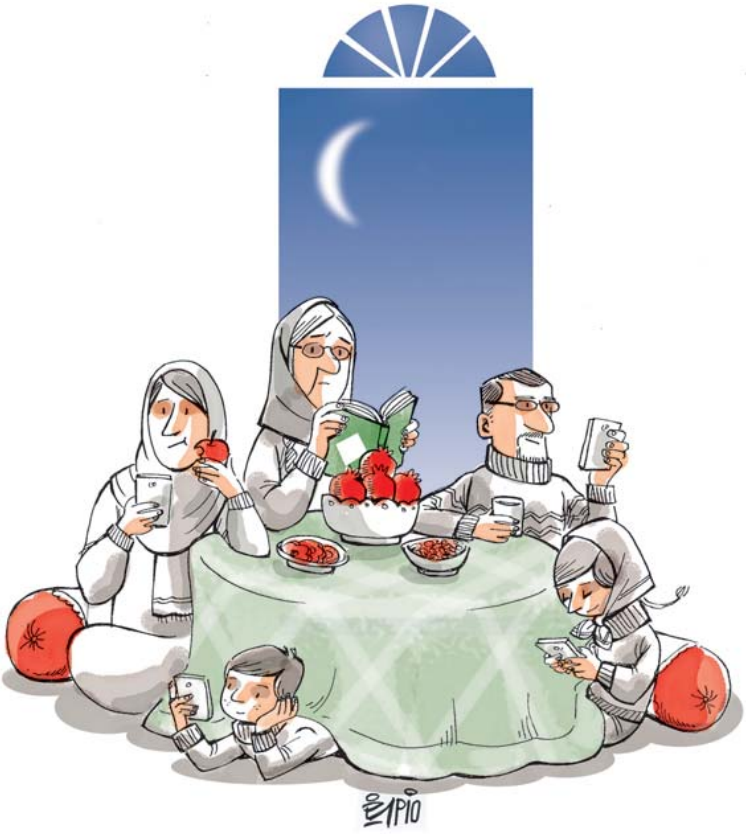
روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

فیروزه مظفری

firoozeh.mozaffari@gmail.com



تجربه

حرف زشت

جواد ماهر*: سعید نمی‌داند دزدی یعنی چی. کلاس سوم ابتدایی است. معلم و بچه‌های کلاس از دستش عاصی شده‌اند. می‌گویند بی‌اجازه می‌رود سر کیف‌ها. توی راهرو نگهش می‌دارم، تنها. می‌پرسم: «اگر کسی چیزی بی‌اجازه از توی کیف کسی بردارد، اسم این کار چیست؟» نمی‌فهمد. دوباره توضیح می‌دهم: «کسی پول دوستش را بی‌اجازه برمی‌دارد. اسم این کار چیست؟» فکر می‌کند و به زحمت می‌گوید: «حرف زشت؟» حسم درست است. سعید نمی‌داند دزدی یعنی چی. می‌فرستمش کلاس. با خانم معلمش صحبت می‌کنم و زنگ سوم را در اختیار می‌گیرم. زنگ سوم با قارقاری می‌رویم سر کلاس. قارقاری همان عروسک دستکشی است که بچه‌ها دوستش دارند. با قارقاری می‌نشینیم پشت‌میز معلم. سعید و بچه‌ها چشم می‌دوزند به نُک قارقاری. قارقاری سه‌تا اسکناس به منقار دارد و قارقار می‌کند. من برای بچه‌ها ترجمه می‌کنم که قارقاری چه می‌گوید.

پیشنهاد فردا

همزمان با هفته پژوهش، هفتمین شماره نشریه «کاغذآخبار» به کوشش دفتر پژوهش کاخ گلستان به سردبیری فائزه امین دهقان با پرورده اختصاصی «ورود صنایع به ایران عهد قاجار» انتشار یافت. از



پاسخ به فراخوان

با امید احیای فرهنگ کتاب‌خواندن



پگاه آهنگرانی

این ایده که به‌جای سرسید، کتاب عیدی بدهیم، ایده‌ای بسیار خوبی است که باید آن را جدی بگیریم. هر سال چندین سرسید دست ما می‌آید که گوشه‌ای می‌افتد و استفاده نمی‌شود اما کتاب فرق دارد. اگر موج اهدای کتاب به‌جای سرسید راه بیفتد، شاید از قبل موردتوجه قرار بگیرد. متأسفانه این‌روزها

شاهدیم که افراد، کمتر حوصله خواندن دارند. حتی در شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک هم، افراد پیش از خواندن مطلب، آن را لایک می‌کنند چون حوصله و فرصت خواندن ندارند. یا می‌بینیم که عملاً روزنامه‌خوانی دیگر رایج نیست. شاید چون عادت به خواندن رو به فراموشی است. اگر با اهدای کتاب به‌جای سرسید، عادت به خواندن دوباره در ما احیا شود، اتفاقی نیکوست.

سلام به فردا

کی شعر تر انگیزد؟*



کریم ارغنده‌پور

و از همه مهم‌تر، خواندن زیاد می‌طلبد و باید آن را جدی گرفت. فکری که قابل‌ارایه نباشد به چه کار می‌آید؟ سهل است که خریدار هم پیدا نمی‌کند. سخنی که قابلیت و جذابیت انتقال مناسب نداشته باشد، دود می‌شود و به هوا می‌رود. طبیعی است که هدر می‌رود. خواندن در حوزه ادبیات -کلاسیک و معاصر- در این زمینه بسیار مهم است. جالب است که بسیاری از عالمان ما تصور می‌کنند چون حوزه کار و تحقیقشان متفاوت است نیازی به ادبیات‌خوانی ندارند بنابراین به خودشان زحمت هم نمی‌دهند! این نحوه تفکر، یکی از بزرگ‌ترین پس‌افتادگی‌هاست. نسل‌های قبل‌تر ما این مهم را بهتر از ما دریافته بودند. با وجود متوسط سطح سواد پایین‌تر، پدران ما در وقت فراغت، شاهنامه‌خوانی می‌کردند. سعدی و حافظ و خیام را بسیاری از حفظ بودند. شعر مشروطه را ببینید که چقدر خلاق بوده است. گویی جامعه ارزش شعر و آرایگی کلام را بیشتر می‌دانست. باید عرض کنم اتفاقاً آنچه مرا بیش از

حوزه اندیشه به نوشتن این یادداشت کوتاه ترغیب کرد، وضعیت سپهر سیاسی ماست. حوزه سیاست با تبلیغات، نسبت تنگاتنگی دارد. امکان ندارد کسی بتواند آرای عمومی را به خود جلب کند ولی ارتباط نزدیکی با مخاطب خود پیدا نکند. ولی کیست که نداند بیشتر سیاست‌پیشگان ما از خوب گفتن و نوشتن عاجزند. آیا این وضع تامل‌برانگیز نیست؟ اوضاع در کشور ما به گونه‌ای پیش رفته که هم خوب سخن گفتن و هم خوب نوشتن -که هر دو از لوازم ارتباطات صحیح هستند- از اهمیت خود دور شده‌اند. در وضعیتی که برای هشت‌سال ادبیات احمدی‌نژادی در آن سطح کلان مدیریت حضور داشته باشد، بیش از این هم نباید توقع داشت. خوب گفتن و نوشتن زمینه می‌خواهد. لازم‌هاش این است که گفت‌وگو در آن جریان طولانی داشته باشد. کلمه باید جریان داشته باشد، جان بگیرد، چرخش کند و زبان را متناسب با اندیشه و کارکردش پیوتر کند.

حافظ

پیشنهاد فردا

درنهایت آغاز طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم که آمریکا به بهای تحقیر کارکنان سفارتش در ایران در دامان این ملت گذاشت. همه اینها دست‌به‌دست هم داد تا مردی که بعد از ۲۵ سال با هوایمیا امام خمینی (ره) به ایران آمده بود، با هوایمیا خلیان شاه، به همراه دامادش (در آن زمان) مسعود رجوی، یکی از سیاه‌ترین

● بنی‌صدر ۱۷ماه در یکی از بحرانی‌ترین فصول تاریخ سیاسی، رئیس‌جمهور ایران بود سهم‌خواهی جریان‌هایی که در پیروزی انقلاب (کم‌با زیاد) مشارکت داشتند و از همه مهم‌تر بحران گروگان‌گیری و مسایل پس از آن و



پیمان معادی

نگار جواهریان



مادر پور

نویسنده و کارگردان: نیما جاویدی

تهیه‌کننده: جواد نوروزی‌کی

با حضور: مانی حقیقی

شرین یزدان‌بخش، الهام‌کرده: روشک گرامی

مدیرفیلسوفی: هومن بهمنش / ستار: کارگردان / کیانوش عیاری / طراح صحنه: وانیس / کیوان مقدم / طراح چهره‌پردازی: سودابه خسروی

لترین: سپیده عبدالوهاب / صدایردار: وحیدمصدقی / طراحی‌نویس: سارا، ایرج شهزادی / موسیقی: حامد ثابت / مدیرتولید: حسین شنگرد

محصول: موسسه فرهنگی هنری قاصد آسمان / بخش: رسانه فیلسازان

تقدیر ویژه: جشنواره فیلم فجر

نایس: جشنواره فیلم فجر

فیلم‌نامه: فیلم‌نامه

فیلم‌نامه: فیلم‌نامه

خود من مدت‌ها بود که می‌خواستم "هرودس و ماریامنه" را به اجرا در آورم بدیهی‌ست که صرفاً به ارزش مصاحبه آن فکر نمی‌کردم یعنی به واقعیت زشت آن و احتمالاً با حذف پسرده آخر "پرشت"

تیوال
www.tiwal.com

شماره رزرو ۰۹۰۱۰۴۴۷۶۸۵

از ۲۴ آذر ۱۳۹۲ / ساعت ۱۸ / تالار حافظ